

سر مقاله

غبارروبی از کتاب قانون

کار گروه‌های غیر عملیاتی و فرعی، امضای فرم‌های مرخصی ساعتی و اضافه کاری کارکنان و از همه مهم‌تر، ورق زدن روزانه چند جلد کار تابل و هامش نامه‌ها می‌شود. هر کدام از این کارها به موجب یک قانون، آیین‌نامه یا بخش‌نامه بر عهده مدیر دولتی گذاشته شده است.

می‌توان به این فهرست، دشواری پیدا کردن راه‌حل‌هایی برای انجام خدمات مطلوب و از تقای بهره‌وری بدون تعارض با دریایی از مصوبه‌ها رانیز افزود. اگر به تبصره ۲ ذیل بند ۴ ماده ۷ فلان آیین‌نامه یا قانون مصوب بی‌اعتنایی شود، این ریسک وجود دارد که مدیر دولتی از سوی دستگاه‌های نظارتی به قانون شکنی متهم شود.

در کلاس اول دبستان به دانش‌آموزان مجموعه‌ای از نوشت‌افزارها داده می‌شود که مهم‌ترین آنها مداد و پاک‌کن است. معلم به آنها می‌گوید اگر جمله‌ای را اشتباه نوشتید، آن را پاک کنید و به جای آن جمله درست را بنویسید. اگر دانش‌آموزی به این توصیه معلم خود بی‌توجهی کند، خیلی زود دفتر مشق او از جمله‌های اشتباه پر می‌شود.

دفتر مشق قانون نیز از همین قاعده تبعیت می‌کند. دانش‌بشری در همه حوزه‌ها از جمله علم حقوق و قانون‌نویسی رشد می‌کند. کسانی که مقررات و قانون‌های جدید را وضع می‌کنند، بهتر از هر کسی می‌دانند که بسیاری از مقررات دست و پاگیر موجود، محصول دیروز است و به درد دنیای امروز نمی‌خورد. آنها با چنین نیتی است که مقررات جدید را وضع می‌کنند. پس شاید بهتر باشد هر وقت یک قانون، آیین‌نامه یا بخش‌نامه جدید را می‌نویسند، چند عدد از مقررات قبلی را به خوبی مطالعه کرده و ماده‌های قدیمی و ناکارآمد آن را حذف کنند.

اگر به کتابخانه کوچکی در اتاق کار مدیران عامل شرکت‌های توزیع برق سر بزیم، عمده کتاب‌های آن را مجموعه مقررات تشکیل می‌دهد. کتاب‌هایی همچون قانون تجارت، آیین‌نامه برگزاری مناقصه‌ها و مزایده‌های دولتی، مقررات آزمون استخدامی و... که هر کدام صدها صفحه دارند.

کسانی در مجلس و دولت باید همت کنند و از تعداد این کتاب‌ها و صفحه‌های آنها کم کنند تا جا برای مجله‌های علمی دنیا در حوزه توزیع برق و مقاله‌های علمی کنفرانس‌های بین‌المللی باز کنند. این روزها لازم است یک قفسه هم به کتاب‌ها و مجلات مرتبط با تامین مالی، بازارهای مالی و مدیریت مالی اختصاص یابد. فرصت چندانی برای گردگیری از کتابخانه‌ها، مقررات و ذهن مدیران باقی نمانده است. تا دیر نشده دست به کار شویم.

تاریخ مقررات زدایی به دهه ۱۹۷۰ میلادی بازمی‌گردد. آدام اسمیت، اقتصاددان شهیر انگلیسی، سال‌ها پیش از آن توصیه کرده بود که دولت‌ها فقط خود را زاندارم شب بدانند و فعالیت‌هایی مانند تولید و تجارت را به بخش خصوصی بسپارند.

هر چند برخی دولتمردان به نظریه او علاقه داشتند ولی در عمل نمی‌توانستند این ایده را پیاده کنند. این دولت‌ها هر چند وقت یکبار با بحران در تامین یکی از نیازهای ضروری عموم مردم مواجه می‌شدند و ناچار بر خلاف عهد و قراری که با خود گذاشته بودند، مداخله‌هایی در بازار می‌کردند.

بخش خصوصی بعدها به واسطه ۲ مفهوم جدید توانست نیاز به مداخله دولت‌ها را کاهش دهد. یکی از این مفاهیم، مسوولیت اجتماعی شرکت‌ها بود. تا پیش از این که چنین مفهومی وارد ادبیات مدیریت شرکت‌ها شود، همه مسوولیت‌های اجتماعی متوجه دولت‌ها بود و شرکت‌های خصوصی فقط به سود مالی مستقیم خود می‌اندیشیدند. اما به مرور زمان متوجه شدند که سود درازمدت آنها در گرو رفتاری مسوولانه در قبال جامعه است.

مفهوم دیگری که به توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی کمک کرده مقررات زدایی یا Deregulation است؛ فرایندی که دولت‌ها به منظور کارا تر کردن عملیات بازارها از طریق کاهش، حذف یا ساده‌سازی محدودیت‌های حاکم بر کسب و کار اجرا می‌کنند. منطقی مقررات زدایی این است که مقررات ساده‌تر و کم‌تر، به رقابت‌پذیری بیشتر می‌انجامد و از این رو، به افزایش بهره‌وری و کارایی و کاهش قیمت‌ها کمک می‌کند. پایه‌گذار مقررات زدایی، اقتصاددان‌هایی همچون میل‌تون فریدمن و فردریش هایک هستند.

نخستین تاثیر مقررات زدایی در بورس سهام و اوراق بهادار لندن در سال ۱۹۸۶ آشکار شد که از آن به عنوان انفجار بزرگ اقتصادی یا Economi bing bang یاد می‌شود.

قوانین و مقررات زیاد و قدیمی که برای فضای انحصار دولتی نوشته شده‌اند، سرشار از بدبینی به بخش خصوصی و خوش‌بینی به مدیران دولتی است. این مقررات، امکان مداخله گسترده مدیران دولتی در جزئی‌ترین مسایل بنگاه‌های اقتصادی را فراهم کرده‌اند بدون آن که در سود و زیان حاصل از این مداخله‌ها سهیم باشند. در چنین فضایی، ذهن مدیران ارشد سازمان گرفتار مسایل پیش‌پا افتاده‌ای همچون استخدام یک نگهبان در استانی دور افتاده، امضای مجوز ترک تشریفات مناقصه برای خرید قند و چای، عضویت در کمیته‌ها و